

□ سنوار، جانی تازه □ مقاومت یا سازش؛ کدام کم هزینه تر است؟ □ شما نگاه نکنید! □ فاطمه علیها السلام الگوی جاودانه مقاومت □ وفاق ملی، شاخص ها و بایسته ها □ چرا من؟ □ عالمان دین، سدی در برابر استعمارگران □ دین من، انسانیت؟! □

سنوار، جانی تازه

بعضی وقت ها، حقیقت چنان پشت پرده های ضخیم توطئه و خدعه پنهان می شود که تنها شهادت است که می تواند این پرده ها را پاره کند و حقیقت را آشکار کند؛ همچنان که وقتی امیرالمومنین علیه السلام شهید شد و خبر آن در جهان اسلام پیچید، نامردمان شام، از یکدیگر می پرسیدند: مگر علی به مسجد می رفت؟ اصلاً مگر علی نماز می خواند؟ و این شهادت حضرت بود که توانست حقیقت را آشکار نماید.

بعضی وقت ها، مردمان چنان در خواب غفلت فرو می روند که تنها شهادت است که می تواند آنها را از خواب بیدار کند؛ کاری که امام حسین علیه السلام انجام داد و اسلام را جانی تازه بخشید و شهری که در واقعه کربلا، صد نفر برای یاری فرزند رسول خدا انفرستاد، لشکریانی با هزاران نفر را در قیام توابین و قیام مختار، روانه میدان کرد.

شهادت یحیی سنوار، از یک سو، خط بطلانی بر شبهات و تهمت هایی کشید که وی را ناصبی یا اخوانی و حتی از کسانی می نامیدند که در جنگ عراق علیه ایران شرکت داشته است و از سوی دیگر، جبهه عربی - غربی بود که مسلمانان را از کمک به حماس دور می کرد و جنگ اسرائیل با فلسطین را مسئله ای داخلی می نامید که اسرائیل، یاغی ای را که دست در دست ایران دارد، تنبیه می کند؛ حتی بودند کوردلانی که وی را جاسوس اسرائیل می گفتند که با حمله ۷ اکتبر، غزه را در شرف نابودی قرار داد. شهادت این بزرگ مرد بود که همه شبهات و تهمت ها را زدود و بسیاری از آنهایی را که در خواب خرگوشی بودند بیدار نمود.

سنوار، بارشادی که نشان داد، به یکی از قهرمانان تاریخ تبدیل شد و مبللی که در آخرین لحظات، روی آن آرام گرفته بود، نماد مقاومت گردید. تصاویر بسیاری پخش شد که جوانان و نوجوانان، در فلسطین و کشورهای دیگر، بر روی مبل می نشینند و یاد و خاطره او را زنده نگه می دارند؛ حتی فیلمی پخش شد که مجاهدان غزه، این مبل را قبل از انهدام کامل خانه، خارج می کنند تا نماد مقاومت را برای آیندگان حفظ کنند.

سنوار، نه قهرمان، که ابرقهرمان بود. همه ما چگوارا، قهرمان کوبایی را که دوشادوش فیدل کاسترو مبارزه می کرد،

می شناسیم؛ قهرمانی که اسوه بسیاری از مبارزات انقلابی های جهان شد و حتی بسیاری از گروه های چپ در انقلاب ایران، از او الگو می گرفتند. در شرح ماجرای مرگ این قهرمان، نوشته اند که در آخرین درگیری که برای کمک به انقلابیون بولیوی رفته بود، وقتی وضعیت وخیم شد و آمیدی به پیروزی نبود، فریاد زد که من چگوارا هستم و برای شما، زنده من، بیش از مرده من ارزشمند خواهد بود و خود را تسلیم نیروهای حکومتی بولیوی کرد؛ اما مقامات بولیوی، در تماس با افسر حاضر، خواستار اعدام سریع او شدند تا قبل از آنکه تحت فشار افکار عمومی قرار بگیرند، چگوارا را از سر راه خود بردارند و این، پایانی بود بر قهرمان افسانه ای، چگوارا.

حال مقایسه کنید پایان کار چگوارا را با شهادت یحیی سنوار، به هنگامی که یارانش را از دست داده و زخمی شده بود؛ به طوری که برای جلوگیری از خونریزی، بازوی خود را با سیم بسته بود؛ اما وقتی بهپاد دشمن، برای رصد او فرارسید، با آخرین رمقی که داشت، چوبی را به سمت آن پرتاب کرد و به استقبال شهادت رفت؛ در حالی که می توانست با عیان کردن چهره خود، جانش را بخرد و قطعاً صهیونیست ها برای بهره برداری سیاسی و تحت فشار گذاشتن محور مقاومت، او را زنده نگه می داشتند؛ اما او خواست که با شهادتش، نهضت را جانی تازه ببخشد.

شهید جبهه مقاومت، در بیانات خود، با تأکید بر عدم سازش، گفته بود: «صلح و مذاکره، در کار نیست؛ یا پیروز می شویم و یا کربلا رخ می دهد». این جمله، به وضوح نشان دهنده اراده قوی و روحیه عاشورایی اوست که همچون امام حسین علیه السلام، به جای سازش با ظلم، راه مبارزه تا آخرین لحظه را انتخاب کرد و مقاومت را تنها گزینه می دانست. مبتنی بر همین آموزه، در جمله ای دیگر گفته بود: «ما از مرگ در بستر یا حوادث جاده ای می ترسیم؛ اما از مرگ در راه دین، وطن و مقدساتمان هراسی نداریم». یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

□ روح الله رضوی



مقاومت یا سازش؛ کدام کم هزینه تر است؟



شبهه: بهتر است با نظام سلطه و آمریکا سازش کنیم؛ چون توان ایستادگی نداریم و این گونه، کشور و مردم را از آسیب ها و خطرات حفظ کنیم تا در آرامش زندگی کنند.

پاسخ:

تقابل جریان حق و باطل، گستره ای به بلندای تاریخ بشریت دارد. در رویارویی با دشمن، عده ای راه مقاومت را بر می گزینند و عده ای در پی کنار آمدن با دشمن برای در امان ماندن از دشمنی او هستند. گرچه به ظاهر، راه سازش با دشمن، نسبت به مقاومت، هزینه ندارد و یا لااقل بعضی چنین تصویری دارند؛ اما بایانندک تأملی در مواجهه دشمنان با اصحاب مقاومت و سازش، این واقعیت روشن می شود که هزینه ای که سازش با دشمنان دارد، به مراتب بیشتر از هزینه مقاومت است. اگر هزینه مقاومت، تحمل فشارهای نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دشمن است، با مقاومت، هویت و فرهنگ ملی و دینی در برابر دشمن، حفظ شده، مرزبندی مشخص با دشمن، موجب تثبیت مسیر و مقصد و زنده ماندن آرمان ها خواهد شد؛ اما هزینه کنار آمدن با دشمن، شکسته شدن روحیه مقاومت و از بین رفتن عزت و استقلال است که تخریب هویت و فرهنگ و ارزش ها و آرمان ها را به همراه خواهد داشت.

سازش و کنار آمدن با دشمن، جایی معنا و منطق پیدا می کند که دشمنی و اختلاف، بر روی مسائل فرعی و جزئی باشد که با گفت و گو و مذاکره، قابل حل

باشد و با عقب نشینی موقت، ضربه ای به اصول و ارزش ها نخورد؛ اما اگر دشمنی، بر روی اصول و بنیان های هویتی یک ملت باشد، در این صورت، کنار آمدن، یعنی نادیده گرفتن اصول و ارزش ها و با عقب نشینی در آنها، چیزی از هویت جامعه باقی نخواهد ماند.

دشمنی نظام سلطه با جمهوری اسلامی، به ماهیت استکباری و سلطه جویانه آن و ماهیت اسلامی، استقلال طلبانه و ظلم ستیزانه ما برمی گردد و آنها به چیزی جز دست برداشتن از آرمان ها و ارزش های اسلامی و انقلابی نمی اندیشند. تجربه برجام

نشان داد که مسئله هسته ای، برای آنها، تنها یک بهانه بود و با وجود عمل نکردن به تعهدات خود، با گستاخی تمام، پای توان موشکی و حضور منطقه ای کشورمان را به میان آوردند.

سازش در برابر دشمنی که حتی به دولت مردمی دکتر مصدق رحم نکرد و با کودتا، او را سرنگون کرد و برای رژیم وابسته پهلوی نیز ارزشی قائل نبود، معنایی جز پذیرش حقارت و ذلت ندارد. «رژیم پهلوی، در مقابل آمریکا تسلیم بود. هم نفت می داد، هم پول می داد، هم باج می داد، هم توسری می خورد!

امروز دولت سعودی هم همین جور است؛ هم پول می دهد، هم دلار می دهد، هم بر طبق خواست آمریکا موضع گیری می کند، هم توهین می شنود؛ به او می گویند «گاو شیرده»! هزینه سازش، هزینه تسلیم، هزینه عدم مقاومت، از هزینه مقاومت، به مراتب بیشتر است؛ هزینه مادی هم دارد؛ هزینه معنوی هم دارد»^۱.

بر خلاف تصور عده ای که تسخیر لانه جاسوسی را عامل شروع دشمنی آمریکا با ما می دانند، بررسی رفتارهای خصمانه آمریکا در تاریخ معاصر کشورمان، به خوبی بیانگر آن است که دشمنی آمریکا با ما، به سالیان

بسیار قبل از این ماجرا باز می گردد که کودتای ۲۸ مرداد را در سال ۱۳۳۲ علیه کشور ما انجام دادند. آمریکا حتی در روزگاری که در کشور ما، حکومت وابسته آنان بر سر کار بود، با تحمیل قانون استعماری کاپیتولاسیون، خوی سلطه جویانه خود را آشکار نمود و نشان داد که برای عزت و استقلال مردم این مرز و بوم، ارزشی قائل نیست.

«سیزدهم آبان، مظهر استکبارستیزی ملت ایران بود... شروع کننده هم ما نبودیم؛ یعنی این جور نبود که اول [ما] شروع [کنیم]؛ آنها شروع کننده بودند. بعد از انقلاب که ما به سفارت حمله نکردیم؛ سفارت آمریکا در اول انقلاب بود و مشغول کارشان هم بودند؛ اما آنها شروع کردند علیه انقلاب، حرکت کردن؛ هم در خود آمریکا قطعنامه بگذرانند؛ سخنرانی کنند؛ در کنگره علیه جمهوری اسلامی - که تازه متولد شده - تصمیم گیری کنند؛ گروه تروریستی راه بیندازند؛ گروه های کودتاگر به وجود بیاورند و تمهید کنند و برنامه ریزی کنند... [لذا] آنها شروع کردند و شروع کننده، آنها بودند. وقتی که شروع کردند، حرکت دانشجویان که به سفارت حمله کردند، در حقیقت حرکت دفاعی بود؛ به جا بود؛ به موقع بود؛ کاملاً عقلانی بود»^۲.

پی نوشت:

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم سی امین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، ۱۳۹۸/۰۴/۱۴.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سالروز ولادت پیامبر اعظم ﷺ و امام صادق، ۱۳۹۹/۸/۱۳.



شما نگاه نکنید!

ما می‌گوییم حد را نه ما تعیین می‌کنیم و نه شما؛ بلکه حد را مالک من و شما تعیین می‌کند.

۷. در یک جامعه اسلامی و الهی، تک‌تک افراد جامعه، باید به کمک یکدیگر بشتابند و یکدیگر را به خوبی‌ها و خیرات توصیه کنند (امر به معروف) و از ارتکاب زشتی‌ها بازدارند (نهی از منکر) و هم در امور اقتصادی و اجتماعی، به کمک یکدیگر بشتابند (تعاونوا علی البرّ و التقوی).

سرنوشت آحاد جامعه، به هم گره خورده و همه، سرنشینان یک کشتی هستند. بنابراین،

باید همه به فکر همدیگر و رفع مشکلات برادران و خواهران خود باشیم. با چنین نگرشی، دیگر این گفتمان معنا ندارد که شخصی به دیگری بگوید: من این کار را می‌کنم، تو می‌خواهی بخواه، نمی‌خواهی باید تحمل کنی؛ برای من، خوشی و سختی تو اهمیتی ندارد.

۸. وقتی افکار و سلايق در جامعه متفاوت است، گریزی نیست مگر اینکه همگان، بر اساس معیارها و قوانین پذیرفته شده در جامعه حرکت کنند تا اختلاف و تشنج ایجاد نشود. در شرایط کنونی، در جمهوری اسلامی ایران، ملاک، قوانین الهی و مصوب نظام است. بنابراین، نداشتن پوشش کامل از سوی مردان و زنان جامعه، یک تخلف و تجاوز آشکار به حقوق و منافع دیگران است.

بشود. آزادی من، نباید به آزادی شما لطمه بزند و آزادی شما هم نباید به آزادی من صدمه بزند. آری، شما در خلوت خود، هرگونه که خواستی باش؛ اما ما در حضور انسان‌های دیگر، به عدد افراد پیرامون خود، ارتباط دوسویه برقرار می‌کنیم و باید الزامات دینی، قانونی، اخلاقی و عرفی را بپذیریم.

۴. انسان‌ها وقتی اجتماعی زندگی می‌کنند، در بسیاری از امور، باید به خاطر دیگران، محدودیت‌ها و وظایفی را بپذیرند. وقتی چراغ سبز است و شما عبور می‌کنید، باید

دیگران که مواجه با چراغ قرمز هستند، بایستند تا شما راحت و آزاد حرکت کنید و بالعکس. صدها مورد از این دست، در جامعه و روابط انسانی وجود دارد که اگر ما نسبت به آنها تمکین نکنیم، جامعه، پایدار و برقرار نمی‌ماند؛ بلکه هرج و مرج و میدان برخورد می‌شود.

۵. اگر گروهی خواستند آزادانه در جامعه عربده بکشند، سنگ پرتاب کنند، حرف زشت بزنند، زیاده و کثافت پخش کنند

و... آیا شما حاضرید برای راحتی و آزادی آنها، خود را محدود کنید؟ اگر پاسخ منفی است، با توجه به قوانین پذیرفته شده در کشور، این سخن درستی نیست که من می‌خواهم با این ظاهر خاص، در جامعه حرکت کنم و هر کس مایل نیست، می‌تواند نگاه نکند یا چشم ببندد. بلکه باید طرفین بر اساس قوانین الهی و جامعه عمل کنند.

۶. آیا شما برای پوشش، حدی قائل هستید یا نه؟ آیا این حد را شما تعیین می‌کنید یا من یا شخص سوم؟

شبهه: وقتی به برخی از زنان گفته می‌شود چرا خود را نمی‌پوشانید، با اعتراض می‌گویند: خب شما نگاه نکنید! چرا برای راحتی شما، آزادی ما باید محدود شود؟ چه دلیلی دارد که برای آسایش یک عده، گروه دیگری به زحمت بیفتند؟

پاسخ:

در این باره، چند نکته مطرح است:

۱. اولاً ما نگاه نمی‌کنیم؛ ولی به چشم ما می‌خورد؛ ثانیاً فرض کنید ما به سخن شما گوش کردیم و چشممان را بستیم؛ شخص دیگری هم ترانه و آهنگ خلافی گذاشت، گوشمان را هم گرفتیم؛ خانم دیگری هم اذکن محرکی زده بود و مجبور شدیم بینی خود را هم بگیریم؛ این محدودیت تا کجا ادامه دارد؟

۲. همان‌طور که شما در کوچه، خیابان، بازار و... حرکت می‌کنید و حق دارید به اطراف نگاه کنید و نیازمند هستید برای انجام کارهای خود، با چشم باز اقدام کنید، آقایان نیز از این حق برخوردارند و شما نمی‌توانید به جمع زیادی از انسان‌هایی که در جامعه حاضر می‌شوند، بگویید: چشمان خود را ببندید!

۳. وقتی یک انسان، در جامعه حاضر می‌شود، باید دارای پوشش مناسب باشد؛ به گونه‌ای که به حریم مادی و معنوی دیگران تجاوز نکند؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که پوشش، یک بُعد اجتماعی، روانی و اخلاقی کاملاً روشن و مؤثر دارد. کسی نمی‌تواند در جامعه، بدون پوشش ظاهر شود و بگوید هر کس مایل نیست، نگاه نکند و این مشکل اوست و نباید مزاحم آزادی شخصی من

فاطمه

الگوی جاودانه مقاومت



زنان ایرانی گشود و صحنه‌های شگفت‌انگیز و کم‌نظیری از حضور شجاعانه و فداکارانه و مبتکرانه آنان در میدان‌های دشوار پدید آورد. از تظاهرات شورانگیز روزهای انقلاب تا دوران فراموش‌نشدنی دفاع مقدس و از قهرمانی در صفوف نبرد تا دل‌بریدن از فرزند و همسر و فرستادن آنان به پیش‌باز خطر و تا خدمات پشت جبهه و از حضور در جبهه علم و تحقیق و فناوری و درخشندگی در وادی ادبیات و هنر، تا هنرنمایی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و مدیریت‌ها و سرانجام فداکاری در میدان سلامت و خدمت به بیماران در آزمون پرخطر اخیر [کرونا]، همه و همه، نشانه‌های اعتلای معنوی زن ایرانی است که به برکت نظام اسلامی و درس‌ها و ارزش‌گذاری‌های اسلام، پدید آمده است. بی‌شک، زنان شهید و جانباز و آزاده - که تعداد آنان را هفده هزار دانسته‌اند - در قله این افتخاراتند. زن ایرانی، توانست به‌رغم فرهنگ فساد و انحطاط غربی تحمیل شده بر بسیاری از زنان در دوران نحس پهلوی، خود را به شرافت و طهارت مطلوب اسلام، نزدیک کند و این افتخاری بزرگ است»^۱.

امروز در غزه و لبنان نیز شاهد مقاومت و ایستادگی شیرزنانی هستیم که در برابر تجاوزات این رژیم و غم‌جانکاه شهادت عزیزان خود، همچون کوه مقاوم، ایستاده‌اند و از عزت و شرافت خود دفاع می‌کنند.

اینها جلوه‌هایی از زن مسلمان است که تمدن غرب و دشمنان، از الگو شدن آنها در هراسند و تلاش می‌کنند با القای فرهنگ مبتذل خود و تخریب خانواده و آلوده کردن دختران و نسخه بی‌آبروی «زن، زندگی، آزادی»، از ظهور چنین نسلی، جلوگیری به عمل بیاورند؛ اما در سایه تعالیم فرهنگ اسلامی و با الهام از سیره فاطمی و زینبی، دختران و مادرانی تربیت خواهند شد که

این راه درخشان را ادامه خواهند داد.

پی‌نوشت:

۱. همانا در دختر رسول خدا، برای من الگو و اسوه نیکوست؛ شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۸۶، ح ۲۴۵.
۲. رهبر معظم انقلاب، پیام به کنگره ملی هفده هزار زن شهید، آزاده و جانباز، ۱۸ اسفند ۱۳۹۹.

صفحات تاریخ، شاهد شیرزنانی است که در راه حفظ دین و ارزش‌های اسلامی، در برابر جبهه نفاق و باطل، شجاعانه ایستاده‌اند و مقاومت را با نام خود عجین کرده‌اند.

اسوه جاودانه مقاومت، بانوی گرامی اسلام، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، بانویی که در برابر انحراف و غصب خلافت، یک‌تنه به میدان آمد و از ولایت و امامت، جانانه دفاع کرد. همان بانویی که سیره او در حیا، عفاف و حجاب، بی‌نظیر و درس‌آموز بود و بهترین چیز را برای زنان، آن می‌دانست که مرد نامحرمی را نبینند و مردان نامحرم نیز آنها را نبینند، آن‌گاه که پای حفظ دین و امامت به میان آمد، خود را فدایی دین و ولایت نمود و با مقاومت و مجاهدت خود، جریان نفاق و انحراف را در پهنه تاریخ، رسوا کرد و این مقاومت و دفاع از حق و جان‌فشانی در راه دین، یکی از جلوه‌هایی است که موجب شده تا حضرت ولی عصر (علیه السلام)، آن بانوی گرامی را به عنوان الگوی خویش معرفی نماید.^۱

چهره درخشان دیگر مقاومت، زینب کبری (علیها السلام)، تربیت شده دامان چنین مادر بزرگواری است که با وجود مصائب فراوان و تحمل رنج‌های طاقت‌فرسا، شجاعانه و عزتمندانه مقاومت کرد و مصیبت‌ها،

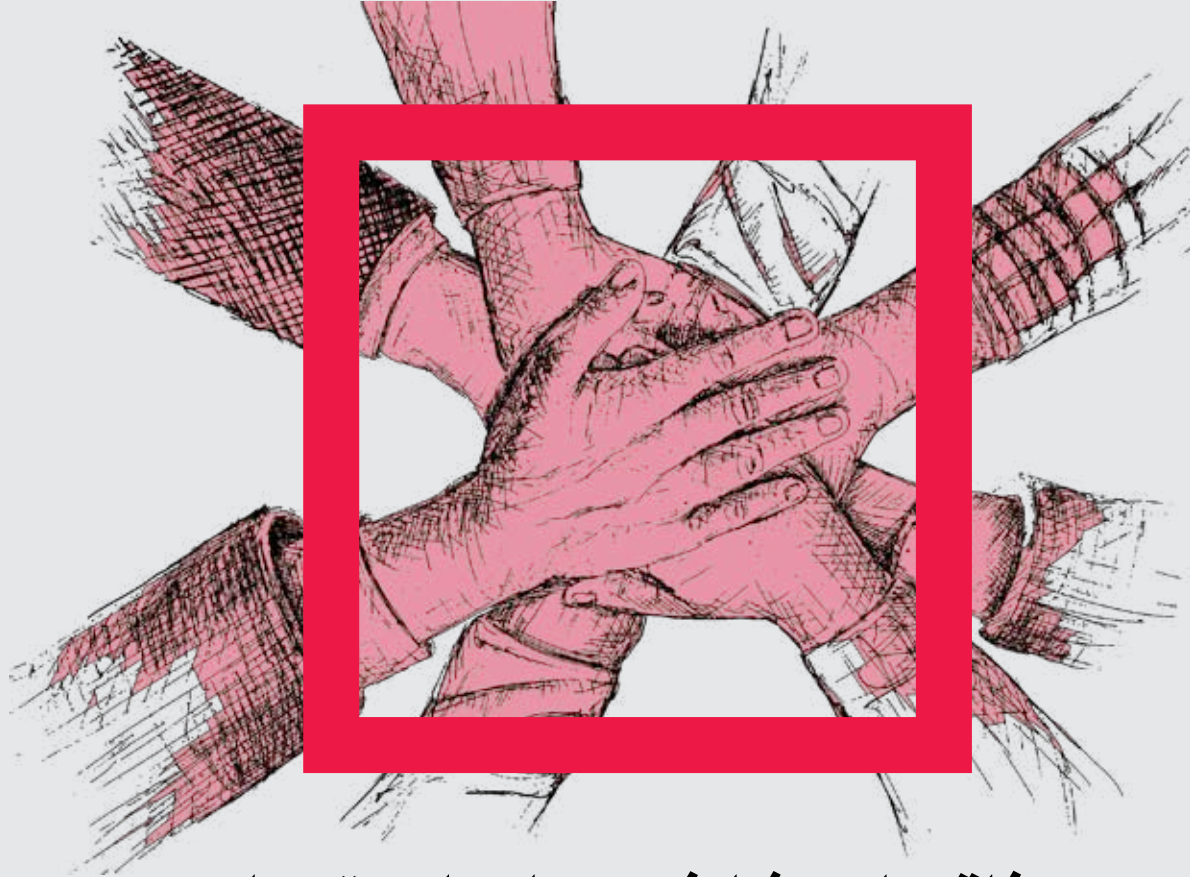
سختی‌ها و فشارهای دشمن، نتوانست اراده او را درهم بشکند؛ بلکه با مقاومت و جهاد تبیین خود، نهضت امام حسین (علیه السلام) و قیام عاشورا را زنده نگاه داشت و روسیاهی را برای بنی‌امیه و دشمنان اهل بیت رقم زد.

در تاریخ معاصر ما نیز فراوانند زنان قهرمانی که با الهام از سیره آن بزرگواران، جاودانه شدند. زنانی که در دوران سیاه طاغوت، دوشادوش مردان، در برابر رژیم ستم‌شاهی ایستادند و پس از انقلاب، در دوران دفاع مقدس، با تقدیم فرزندان خود، جلوه‌های مثال‌زدنی از ایثار و مقاومت را رقم زدند و بانوانی که به مقام شهادت و جانبازی نائل شدند. این همان الگوی زن مسلمانی است که در مکتب اهل بیت تربیت شده است.

مقام معظم رهبری، چه زیبا مقاومت زنان را ترسیم نموده است: «شهیدان و جانبازان و آزادگان زن، نمایشگران یکی از برترین قله‌های افتخارات انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی‌اند. قدرت ایمان، راه مجاهدت‌های بزرگ را به روی

مشهد

ماهنامه ویژه‌یوش مطالعاتی،
دانش جوان و طلاب جوان
شماره بیست‌ونهم، آبان ۱۴۰۳



وفاق ملی، شاخص‌ها و بایسته‌ها

وفاق ملی، واژه جذاب و پرمعنایی است که این روزها با سرکار آمدن دولت چهاردهم، بیشتر شنیده می‌شود. اینکه دولت، به دنبال ایجاد وفاق، همدلی و انسجام در جامعه و کاهش اختلاف‌ها باشد، قطعاً رویکرد مثبتی است که در مقابل تلاش دشمنان و بدخواهان برای ایجاد اختلاف، شکاف و قطبی‌سازی در کشور قرار دارد. تا اینجا، کسی مخالف وفاق ملی نبوده و ضرورت آن برای پیشبرد اهداف و تحقق آرمان‌ها، قابل انکار نیست؛ اما آنچه موجب نگرانی برخی از دلسوزان نظام شده، ابهام در استفاده از این واژه و مشخص نکردن حد و مرز و شاخص‌های آن است که می‌تواند سوء برداشت‌هایی را از آن به همراه داشته باشد.

بی تردید، وفاق ملی نمی‌تواند بی ضابطه و معیار باشد. اینکه چارچوب وفاق ملی و معیارهای آن چیست، بسیار اهمیت دارد. ملت با چه کسانی و روی چه مسائلی باید وفاق داشته باشند؟ وفاق ملی، قرار است معیارها را از معیارهای حزبی، تنگ نظرانه و محدود، به سطح ملی ارتقا دهد؛ این معیارها چیست؟

در سطح ملی، ارزش‌های اسلامی و انقلابی، قانون، منافع ملی، عزت و اقتدار کشور، عدالت، پیشرفت، مقابله با سلطه جویان و دفاع از مظلومان، معیارهایی هستند که مردم در طول حیات انقلاب اسلامی، از آنها دفاع کرده، روی آنها ایستادگی و پافشاری نموده، به خاطر آنها هزینه‌های فراوانی پرداخت کرده‌اند. از این جهت، وفاق ملی باید حول محور این شاخص‌ها - که همان مبانی و ارزش‌های اسلامی و انقلابی هستند - شکل بگیرد. وفاق ملی بدون توجه به اصول و مبانی نظام، معنا ندارد. مردم ما با هر فرد و جریانی که به این مبانی و اصول

پایبند باشد، همدل و همراه هستند؛ اما با افراد و جریان‌هایی که بر خلاف این اصول، گام بردارند، هم‌سو نخواهند بود. اینکه با کم‌رنگ جلوه دادن خطوط قرمز نظام، تلاش کنیم دایره وفاق ملی را چنان گسترده کنیم که حتی خائن‌ان به نظام و کشور و مردم را نیز در بر بگیرد، نه تنها دلسوزی نیست، بلکه دانسته یا نادانسته، خیانت به ملت و ارزش‌ها و اصول اسلامی و انقلابی است که مردم ما پای آن ایستادگی کرده‌اند. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «كَثْرَةُ الْوَفَاقِ نِفَاقٌ»؛ وفاق، بیش از حد، از نفاق است.

مرزبندی با دشمنان و خیانت کاران، باید روشن شود و با کم‌رنگ کردن این مرزبندی، کشور دچار آسیب خواهد شد. وفاق ملی، یعنی پررنگ کردن نقطه‌های تعامل و انسجام ملی، نه کم‌رنگ کردن خطوط قرمز نظام و مرزبندی با دشمنان و زاویه‌داران با نظام؛ کسانی که به نظام خیانت کرده، بر خلاف منافع ملی گام برداشته، هم‌داستان با دشمنان شده‌اند، از این دایره بیرون هستند.

برداشته، هم‌داستان با دشمنان شده‌اند، از این دایره بیرون هستند. مقام معظم رهبری، نسبت به این مسئله هشدار داده، فرمود: «رسم شده که از امام و نظام و انقلاب دم بزنند، اما با کسی هم که می‌گوید «انتخابات بهانه است، اصل نظام نشانه است» همکاری کنند و یا از او حمایت کنند؛ این نمی‌شود. موضع بنده در این مورد، کاملاً صریح است؛ من بارها گفته‌ام که برای من، این تقسیمات اصول‌گرا و اصلاح‌طلب

و اصلاح‌طلب مدرن و سنتی و از این حرف‌هایی که می‌زنند، مطرح نیست؛ من به این اسم‌ها اصلاً اهمیتی نمی‌دهم و توجه ندارم؛ به محتواها کار دارم؛ اما روی مسئله فتنه حساسم. حالا البته اکثر کسانی که در آن تظاهرات شرکت داشتند، مردم معمولی بودند و هیچ تقصیری هم نداشتند؛ اما یک عده‌ای سردمداری می‌کردند؛ یک عده هم سوءاستفاده کردند و گفتند «انتخابات بهانه

است، اصل نظام نشانه است»؛ دیگر از این صریح‌تر؟ آیا این شعار داده شد یا نه؟

خب اگر این شعار داده شده، تبزی از این شعار، آن روز هم لازم بود و باید می‌کردند که نکردند؛ حالا هم یک عده‌ای از آنها حمایت بکنند، آن وقت دم از امام و طرف‌داری از امام و طرف‌داری از انقلاب هم بزنند! این نمی‌شود؛ این قابل قبول نیست. این پدیده بسیار بدی است؛ پدیده زشتی است؛ این پدیده را ما اصلاً نمی‌پسندیم.^۱

□ علی مجتبی زاده

پی‌نوشت:

۱. عبد الواحد تیمیمی آمدی، غرالحکم و درالکلم، ج ۱، ص ۵۲۴.
۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از دانشجویان، ۱۲ تیر ۱۳۹۵.

چرامن؟

هر روز صبح بدون اینکه رغبتی داشته باشم، از خواب بیدار می شوم. اگر امکان داشت، دوست داشتم اصلاً بیدار نشوم. مگر زندگی در تاریکی، انتظار کشیدن هم دارد؟ هر روز صبح، صدای بازی بچه ها را از کوچه شنیدن و حسرت خوردن، انتظار بیدار شدن دارد؟ اینکه برادر و خواهر کوچکم، هر روز مشغول تماشای شبکه پویا از تلویزیون هستند و من... بله درست است؛ من نابینا هستم. نابینا متولد شدم و ای کاش متولد نمی شدم! زندگی بدون دیدن چهره مهربان پدر و مادر، برایم لذتی ندارد.

اینها افکاری بود که چند سال مرا آزار می داد و در واقع، نگاه مرا به خدا تغییر داده بود تا اینکه یک شب برخلاف میل باطنی، با پدرم به مسجد رفتم و کنار پدرم، ساکت نشستم. سخنران شروع به صحبت کرد و گویا خدا او را مأمور کرده بود که آن شب، سخنانی بگوید که زندگی مرا از این رو به آن رو کند. او با این پرسش شروع کرد که «چرا من؟» با ساکت شدن همه اطرافیان، فهمیدم که گویا این جمله، مایه تعجب همه شده است؛ حتی در قسمت خانم ها که معمولاً

ساکت کردن آنها زحمت می برد. چرا من باید دچار این نقص عضو شوم؟ چرا من باید فقیر باشم؟ و «چرا من؟» های زیاد دیگری که سخنران، آنها را ردیف کرد. موضوع برای من خیلی جذاب بود. اگر خجالت نمی کشیدم، داد می زدم که «خب جوابش را بگو!» تا اینکه او گفت: پاسخ را در چند نکته ارائه می دهم:

۱. خداوند در حق بندگان، بسیار مهربان است و همه کارهای او، از روی حساب و کتاب است و اگر نقصی در کسی ایجاد شده، دارای حکمتی است که ممکن است برای ما معلوم نباشد. البته شاید این پاسخ برای برخی، قانع کننده نباشد.

۲. اگر از حکمت خاصی که برای هر اتفاقی وجود دارد، بگذریم، قانونی در خلقت وجود دارد به نام قانون «اسباب و مسببات» یا همان قانون «علیت».

جهان طبیعت، بر پایه اسباب و مسببات استوار است و اصطکاک و تزاخم در طبیعت نهفته است. خواستن جهانی که بیماری، مرگ و میر و تنازع در میان آفریده های آن نباشد، در حقیقت، خواستن شیروی است که فاقد خوی درندگی، پنجه افکنی و حمله وری در زندگی باشد. آتش در هر کجا باشد، اثر آن سوزاندن است؛ خواه در کعبه و مسجد، خواه در خانه. بنابراین، نمی توان انتظار داشت که جهان ماده، خارج از نظام علیت، کاری را صورت دهد.^۱ کسی که به صورت مادرزادی، دچار نقصی مانند نابینایی می شود، علل خاص مادی دارد و امکان ندارد با مهیا شدن همه علل، آن معلول ایجاد نشود. البته عدل الهی ایجاب می کند که گرفتاران و حادثه دیدگان بی گناه را از طریق پاداش های اخروی و یا تخفیف در احکام، کمک نماید؛ چنانچه در روایتی آمده است: «کسانی که مبتلا به بلا می شوند، بعد از مرگ، چنان ثواب می برند که اگر بعد از مرگ، آنها را مختار سازند که بار دیگر به دنیا برگردند و بلایا را متحمل شوند، بازگشت به دنیا را انتخاب می کنند تا ثواب بیشتری بگیرند».^۲

۳. درست است که انسان در دل بلاها قرار گرفته و جهان ماده، آمیخته با حوادث ناگوار طبیعی، چون توفان، سیل، زلزله و حوادثی که سبب انسانی دارد است؛ ولی چنان نیست که بشر در کاهش بخشی از آنها، ناتوان باشد. او می تواند با هوش خدادادی، از زیان های آنها بکاهد، بلکه از آنها به سود خود بهره بگیرد. ساختن خانه های ضد زلزله

در مراکز زلزله خیز و احداث سدهای استوار در محل های سیل خیز، بخشی از زیان های ناشی از این دو حادثه را جلوگیری می کند و چه بسا انسان از آن به سود خود بهره می گیرد.^۳

۴. در مواردی هم که چنین حوادثی، منجر به مرگ و میر می شود، در صورتی شر و کاستی تلقی می شود که زندگی دنیا، دائمی و هدف قرار بگیرد؛ ولی اگر

مرگ، انتقال به منزلگاه برتر باشد، در این صورت، نعمت و کرامت خواهد بود.

۵. در متون دینی، بخش عظیمی از سختی های جوامع انسانی، به عنوان مجازات گناهان دانسته شده است. ضمناً گناهان و کردارهای ناشایسته انسان، تکویناً، نه تنها در مورد شخص گناهکار تأثیر سوء دارد، بلکه نسبت به سرنوشت سایر افراد جامعه نیز مؤثر است. چنان که قرآن می فرماید: «از فتنه ای که تنها به ستمگران شما نمی رسد، بترسید»^۴ و در مورد گروهی از امت های پیشین که هر کدام به خاطر گناهانشان، گرفتار مجازات هایی شدند، می فرماید: «هر يك از ایشان را به گناهش گرفتار کردیم... بعضی را غرق کردیم و این خدا نبود که بر ایشان ستم کرد؛ بلکه خودشان بر خود ستم کردند».^۵ امیرالمؤمنین (ع) نیز می فرماید: «از گناه پرهیز کنید؛ زیرا هیچ بلا و مصیبتی، جز به سبب گناه رخ نمی دهد».^۶

۶. درست است که برخی افراد، دچار برخی نقص ها شده اند، اما خداوند در آنها استعداد های دیگری را شکوفا کرده که باید کشف شود؛ مانند بسیاری از نابینایان که خالق بسیاری از زیبایی ها شده اند یا برخی از کسانی که دست ندارند؛ ولی با انگشتان پا، خالق نقاشی های شگرفی شده اند.

سخنان آن شب حاج آقا، چنان در من تأثیر خوبی گذاشت که نقص عضو را کمبودی در خود ندیده و یاس و ناامیدی را از خود دور کردم و در پی این فکر افتادم که چگونه زندگی را برای خود، رقم بزنم تا بیشترین فایده را برای کشورم داشته باشم. تا اینکه چند سال بعد، خود را در مقام نخست پرتاب وزنه در پارالمپیک دیدم.

■ محمود امیریان

پی نوشت:

۱. جعفر سبحانی، مدخل مسائل جدید در علم کلام، ص ۱۲۳.
۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۷۱.
۳. مدخل مسائل جدید در علم کلام، ص ۱۲۲.
۴. انفال، آیه ۲۵.
۵. عنکبوت، آیه ۴۰.
۶. محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۹۰۰، ح ۶۶۳۵.



عالمان دین، سدی در برابر استعمارگران

استعمار و استعمارگران، آسیب و رنج زیادی به ایران و مردمان آن وارد کرده‌اند. امنیت و جان مردمان این سرزمین، فرهنگ، اقتصاد و حتی تمامیت ارضی این مرز و بوم، در موارد زیادی، توسط استعمارگران چپاول شده است؛ چنان که در سال ۱۸۱۳م. بر اساس معاهده گلستان، بخش‌های گنجه، قزوین، شیروان، شکی، قبه، دربند، بادکوبه، داغستان و گرجستان از ایران جدا شدند؛ بر اساس معاهده ترکمانچای در ۱۸۲۸م. ایروان، نخجوان و بخش‌های دیگری از ایران جدا شدند و معاهده پاریس در سال ۱۸۵۷م. هرات را از ایران جدا کرد و به افغانستان واگذار نمود.

در سال ۱۲۸۶ش. قراردادی میان دو دولت انگلیس و روسیه به امضا رسید که بر اساس آن، ایران به سه منطقه تقسیم می‌شد؛ بخش اول، مربوط به منطقه نفوذ روسیه که از قصر شیرین آغاز می‌شد؛ از اصفهان و یزد و خواف می‌گذشت و به مرز روسیه و افغانستان ختم می‌شد؛ بخش دوم، مربوط به منطقه نفوذ انگلستان که از ناحیه گزیک در مرز افغانستان، آغاز و با عبور از بیرجند و

کرمان، به بندرعباس منتهی می‌شد و بخش سوم، منطقه بی‌طرف که حائل میان دو منطقه نفوذ بود. نکته عجیب و تلخ این قرارداد، آنجا بود که این قرارداد، بدون آگاهی و خبردار شدن دولت ایران و به صورت کاملاً محرمانه امضا شد و چند هفته پس از امضای قرارداد، مفاد آن در ایران منتشر شد.

آخرین تعرض به تمامیت ارضی ایران، جدا شدن بحرین در مرداد ۱۳۵۰ش. بود و دربار و حکومت پهلوی، نخستین کسانی بودند که استقلال بحرین را پذیرفتند.

با این حال و با همه این سختی‌ها، برخلاف بسیاری از کشورهای منطقه، ایران هیچ گاه زیر سیطره و سلطه مستقیم استعمار قرار نگرفته است؛ یعنی ایران هیچ وقت مستعمره هیچ قدرت بیگانه‌ای نبوده و در هیچ کتاب تاریخی، از ایران به عنوان مستعمره یاد نشده است. ایران مستعمره نشد، چون همواره مردمانی در این سرزمین بوده‌اند که تا پای جان، برای حفظ آب و خاک آن، تلاش و مجاهدت ورزیده‌اند.

این روحیه سلحشوری، مروه‌ها هدایت و راهبری مجاهدان و علمای دین بوده که باعث شده مردم در برابر متجاوزان، ایستادگی کرده، استقلال ملی و دینی خود را حفظ کنند. به طور مثال، جنگ اول ایران و روس، باعث جدا شدن بخش بزرگی از خاک ایران شد؛ اما اگر حضور علمادار تشویق مردم به دفاع از وطن خویش نبود، دولت تزار روس، برای دستیابی به خلیج فارس، کل کشور را تصرف می‌کرد.

فقیهان بزرگ ایران و عراق، شیخ جعفر نجفی (معروف به کاشف الغطاء)، آقاسید علی طباطبایی اصفهانی (صاحب ریاض المسائل)، میرزا ابوالقاسم قمی، میرمحمد حسین خاتون آبادی (امام جمعه اصفهان) و ملا احمد نراقی، درخواست عباس میرزا را پذیرفتند و فتوای جهاد علیه روس صادر کردند.

شیخ جعفر کاشف الغطاء، در کتاب کشف الغطاء، فتح‌علی شاه را نایب خویش قرار داد و به او اجازه داد که در صورت نیاز، به جهاد با روس‌ها برخیزد و از زکات خراج و کمک‌های مالی مرزنشینان و دیگر مردم، در جنگ هزینه کند و در پاره‌ای از رساله‌های جهادیه، فتوایی از ایشان به عربی و فارسی درباره واجب بودن جهاد با کافران روس نقل شده است:

«بر جمیع مسلمین و عامه مکلفین، واضح و آشکار است که در این چند ساله، کفار روس، هجوم بر بلاد مسلمین آورده، در صدد تسخیر ممالک اسلامی می‌باشند و این مطلب، بر علما واضح و لایح است که عزت و رواج دین، به استقلال دولت اسلام است و هرگاه ضرری از کفار به دولت اسلام رسد، بدیهی است که به دین اسلام رسیده؛ پس خطاب می‌شود به عموم مکلفین و مسلمین، خواه دور از ثغور باشند یا اهل ثغور به کفار نزدیک باشند یا دور که موافق حکم الهی و شرع حضرت رسالت پناهی، به جد و جهد تمام، علی‌قدرالوسع والطاقة، به دفع کفار لثام برآورند و واجبی را که تمام واجبات و مستحبات، بسته به آن است، متروک نسازند و در حفظ دین و دولت و بقای عرض و مال، کمر جد و اجتهاد ببندند و نوعی مدافعه و مجاهده به عمل آورند که روز قیامت، جواب صاحب دین

توانند داد»^۱.

در جنگ دوم ایران و روس، علما علاوه بر فتوای جهاد، خود نیز در جنگ حاضر شدند. روحانیون، بعد از فتوای جهاد مراجع متعدد، تحت لوای سیدمحمد مجاهد، عازم آذربایجان شدند تا در جنگ شرکت کنند. تعداد زیادی از مردم ایران، به ویژه در آذربایجان، با شنیدن فتوای روحانیون، گردایشان جمع شده، عازم جهاد گردیدند. حضور روحانیون در جبهه‌های نبرد، تحولی بزرگ در جامعه شیعه بود که رهبران دینی آن، دست به شمشیر برده، وارد میدان عملی سیاست شده بودند. این امر، آینده سیاسی ایران را تحت تأثیر قرار داد؛ زیرا جنگ‌های ایران و روس، اگرچه با شکست سخت ایرانیان و از دست رفتن بخش وسیعی از قلمرو سرزمینی ایران همراه بود، اما آزمونی برای دخالت عملی روحانیون در عرصه سیاست بود که دورنمای جدیدی برای آینده سیاسی ایران نوید می‌داد؛ به گونه‌ای که جنبش بزرگ تنباکو، انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن نفت نیز با نقش آفرینی و پیشاهنگی عالمان دین، پدید آمدند. نهایتاً انقلاب اسلامی ایران، پدیده شگفت قرن به رهبری شجاعانه امام خمینی و از جان گذشتگی عالمان برجسته و تقوای پشیده، طلوع کرد و به جهان، روشنائی بخشید.

■ نصرالله درویشی

پی‌نوشت:

۱. شیخ جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ص ۳۹۴/ چاپ سنگی، ج ۴، ص ۳۳۳ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم
۲. میراث اسلامی ایران، به کوشش رسول جعفریان، دفتر اول، ص ۹۴.

مشاهده

ماهنامه ویژه‌پوشش مطالعاتی
دانش جوان و طلاب جوان
شماره بیست و نه / آبان ۱۳۹۳

۷



دین من، انسانیت؟!

مردم می دهند.

۵. این جمله با وجود همه اشکالها و تناقضاتی که به همراه دارد، بیانگر یک واقعیت غیرقابل انکار است و آن، اصل نیاز بشر به دین است؛ حتی اگر خاستگاه الهی آن را انکار کنیم و خاستگاه زمینی برای آن بپراشیم. اگر دین، خوب نیست و نباید باشد، چرا انسانیت را جایگزین دین الهی به عنوان دین می کنید و اگر وجود دین خوب است، چرا شما مدعی نسخه مطلوب آن هستید و نه خداوند؟

۶. برخورد متناقض مدعیان انسانیت

با این مقوله، بیانگر مشخص نبودن و

ابهام در معیارهای انسانیت و ترسیم معیارهای چندگانه برای آن است؛ تا جایی که برای مرگ یک حیوان یا تخریب محیط زیست، مویه سر می دهند؛ اما از کنار کشته شدن هزاران انسان و کودک توسط رژیم جنایت کار و جعلی صهیونیستی، به آسانی می گذرند. دین خود

را انسانیت می دانند؛ اما انسان ها را برابر نمی دانند...

چهره واقعی دین انسانیت، همین است که می بینیم؛ جهان قدرت طلبی، زورگویی، ستمگری، کشتار و قتل و جنایت و... این نشانه غیرمؤثر بودن دین انسانیت برای ساختن دنیایی بهتر است.

چه کسی بهتر از خالق و آفریننده انسان و هستی که به همه نیازهای مادی و روحی انسان، آگاهی کامل دارد و این شاخصه ها در قالب دین، از ناحیه خداوند، برای بشر فرستاده شده است.

۴. انسانیت، تعریف مشخصی ندارد و هر کسی، تعریفی از انسانیت دارد؛ همان گونه که تعریف از عدالت و آزادی و... متکثر و بعضاً متضاد است. حتی اگر ملاک را اصول اخلاقی یا عقلانی قرار

دهیم، باز اینها نسبی بوده، اتفاق نظری در مورد آنها وجود ندارد. تصور اینکه مردم بدون ترس یا امید به عقوبت ها یا پاداش های

اخروی، کارهای نیک را صرفاً به خاطر انسانیت و حس درونی نیکوکاری انجام دهند، تصور بسیار ایده آلی است. همچنین در چنین جهان تخیل شده ای، از آنجا که ادیان، از جامعه رخت بر بسته اند و همه مردمان، تابع یک دین تصویر می شوند، فرض می شود که نزاع های بین

ادیان و مذاهب و فرقی نیز با همه هزینه ها و آسیب هایشان، از بین رفته اند و بدیهی است چنین دنیای فرضی ای، چه قدر مطلوب و خواستنی است؛ اما سؤال اساسی اینجاست که آیا چنین چیزی ممکن است؟ در واقع، روشنفکران ضد دین، همان دستورات دین را با برچسب جدید «اخلاق و انسانیت»، به خورد

این جمله را از گوشه و کنار، زیاد می شنویم که «دین من، انسانیت است» و عده ای هم با این جمله، چنان ژست روشنفکرمانا می گیرند که گویا چیزی را یافته اند که ادیان الهی، آن را بیان نکرده اند؛ اما واقعیت آن است که کسانی که چنین جمله ای را به زبان می رانند، نه درک درستی از دین دارند و نه فهم صحیحی از انسانیت و نه حتی معنای این جمله را می دانند.

از خاستگاه این نظریه و ابداع کننده آن، آگوست کنت، جامعه شناس و فیلسوف فرانسوی قرن نوزدهم که بگذریم، این جمله، دارای چند اشکال اساسی است که به آن اشاره می کنیم.

۱. این جمله، تداعی کننده نوعی تقابل میان دین و انسانیت است. گویا مسیر دین با انسانیت، دو مسیر جدا از هم است و دین، در تقابل با زیست انسانی و اخلاقی است؛ در حالی که دین، نه تنها با انسانیت تقابل ندارد، بلکه برای ساختن و تربیت انسان و برنامه سعادت اوست.

۲. این عبارت، دانسته یا نادانسته، دین را از خاستگاه الهی آن جدا نموده، آن را امری بشری تلقی می کند و با بشری دانستن دین، رابطه انسان با خدا و وحی، قطع شده، به ناچار، دانش و عقل بشری، ملاک تنظیم قواعد دین قرار می گیرد. نتیجه معیار قرار گرفتن انسان بریده از وحی و خدا، همانی است که امروز در تمدن غرب، نظاره گر آن هستیم؛ بحران های متعدد فردی، خانوادگی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و...، بیماری های روحی، افسردگی ها، ابتذال و فحشا، جنایت، رسمیت بخشیدن به همجنس بازی، ازدواج با محارم و حیوانات و... که پایانی برای آن جز سقوط انسانیت، نمی توان متصور بود.

۳. دین را هر گونه تعریف کنیم، چه صرف اعتقاد و باور و چه برنامه زندگی دنیوی و اخروی انسان و چه آن که اساساً منکر دین الهی شده و خاستگاه بشری برای آن در نظر بگیریم، قطعاً بدون ضابطه نیست. این ضابطه ها، نمی تواند توسط خود انسان تنظیم شود؛ زیرا متناقض و متکثر خواهد بود. بنابراین، باید توسط عاملی فراتر از خود انسان تنظیم شود و

این جمله، تداعی کننده نوعی تقابل میان دین و انسانیت است. گویا مسیر دین با انسانیت، دو مسیر جدا از هم است و دین، در تقابل با زیست انسانی و اخلاقی است؛ در حالی که دین، نه تنها با انسانیت تقابل ندارد، بلکه برای ساختن و تربیت انسان و برنامه سعادت اوست.

شبهات

ماهنامه پویش مطالعاتی دانش جوان و طلاب جوان
مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات (حوزه های علمیه)
شماره مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۹۲۲۲۱

شباهات @shobahat_mag
www.Shobhe.pasokh.org

pasokh.org pasokh.com
wikipasokh.com
pasokh.tv shobhepajouhi.ir



شبهات

ماهنامه ویژه پویش مطالعاتی
دانش جوان و طلاب جوان
شماره بیست و نه / آبان ۱۳۹۴